


Development of communication methodology based on common fields between discourse studies and Fiqh (Islamic jurisprudence).

Saeed Ashiri(Ph.D.)¹

 0000-0000-0000-0000

Abstract

This article addresses the main question that by using the service provider-served model in interdisciplinary studies, how can we talk about common areas and achievements between discourse studies (service provider) and Fiqh (served) knowledge. Based on this, discourse studies can be effective in the methodological development of the principles of jurisprudence, including in understanding the process of creating knowledge in the logic of understanding religion and the semantic development of the subject of denotation. Discourse studies will enable the development of social jurisprudence by focusing on the recognition of social changes, the development of the knowledge of customs and the development of thematics. This article has discussed the most important achievements of discourse studies in governmental jurisprudence by stating discourse creation in the theory of Guardianship of the Fiqh (Islamic Jurist).

Keywords: Discourse Studies, Jurisprudence, Governmental Jurisprudence, Interdisciplinary Studies.

1- Instructor, Department of Cultural Policy, Baqir al-Olum University, Qom, Iran
Ashiri@bou.ac.ir

توسعه روش‌شناسی ارتباطات با تمرکز بر زمینه‌های ارتباطی میان مطالعات گفتمان با دانش فقه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

سعید اشیری^۱

چکیده

این مقاله در پی ارائه پاسخ به این پرسش اصلی است که با رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای و با استفاده از الگوی خادم - مخدوم، چگونه می‌توان از نقاط مشترک و دستاوردهای میان مطالعات گفتمان (به‌مثابه خادم) با دانش فقه (به‌مثابه مخدوم) سخن گفت؛ بر این پایه، مطالعات گفتمان در توسعه دستگاه روش‌شناختی اصول فقه می‌تواند مؤثر باشد، از جمله در شناخت فرایند تکون معرفت در منطق فهم دین و توسعه معنایی مبحث دلالت، موجب توسعه مباحث و استفاده از ظرفیت‌های این مطالعات شود. مطالعات گفتمان، امکان توسعه فقه اجتماعی را با تمرکز بر شناخت تغییرات اجتماعی، توسعه شناخت عرف و توسعه موضوع‌شناسی فراهم خواهند کرد. این مقاله با طرح «شأن گفتمانی ولی فقیه» به مهم‌ترین دستاوردهای مطالعات گفتمان در فقه حکومتی پرداخته است.

واژگان کلیدی

منطق فهم دین، روش‌شناسی، روش‌شناسی ارتباطات، مطالعات گفتمان، فقه، فقه حکومتی، مطالعات میان‌رشته‌ای.

۱- استادیار دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران.

مقدمه

«روش‌شناسی مطالعات ارتباطات» به رویکردها و روش‌های نظام‌مندی اطلاق می‌شود که در مطالعات ارتباطی برای توصیف، ارزیابی، تحلیل و درک جنبه‌های مختلف ارتباطات انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ این دانش روشی، شامل استفاده از روش‌های تحقیق دقیق و چهارچوب‌های نظری برای کشف فرایندها، اثرها و کارکردهای ارتباط در زمینه‌ها و رسانه‌های مختلف است. از نگاه مریگان و همکاران (۲۰۱۲)، روش‌شناسی مطالعات ارتباطی شامل جمع‌آوری، تفسیر و تجزیه و تحلیل نظام‌مند داده‌های پژوهشی برای ارزیابی پدیده‌های ارتباطی است و بر هر دو روش تحقیق کیفی و کمی، از جمله نظرسنجی، مصاحبه، تحلیل محتوا، آزمایش‌ها و قوم‌نگاری تأکید دارد؛ هدف ارتقای دانش در مورد فرایندهای ارتباطی، اثرهای رسانه‌ای، تعاملات بین‌فردی و ارتباطات سازمانی است (نیز نک: Bryant & Pribanic-Smith, 2010).

در فضای روش‌شناسی مطالعات ارتباطات، مطالعات گفتمان، با رویکردها و نحله‌های مختلفی مورد توجه بوده است (Ruth & Meyer, 2015): در یک نگاه فراگیر و عمومی، پایه‌ای‌ترین رابطه‌ای که میان مطالعات گفتمان^۱ (یا مطالعات درباره گفتمان) و دانش‌های اسلامی - از جمله فقه - قابل طرح است، کاوش درباره «معنای معنا» است؛ منظور از معنای معنا، کندوکاوها درباره ماهیت و چیستی و تعریف از معنا است (واعظی، ۱۳۹۲).

در یک سده اخیر در غرب و پرسش‌ها درباره رابطه زبان و تفکر به‌طور عام و به‌طور خاص، رابطه میان زبان و فرهنگ، یکی از اصلی‌ترین موضوع‌ها در مطالعات فرهنگی بوده است و زمینه‌های اصلی مطالعات گفتمان، در چنین فضایی تولد و نضج یافته است. در این فضای این پرسش‌ها، دو پیش‌فرض همواره مورد مناقشه و تمرکز بوده است: یک. زبان، میانجی ممتازی است که در آن «معانی» فرهنگی شکل می‌گیرند و با هم مرتبط می‌شوند؛ دو. زبان، نوعی ابزار و میانجی است که از خلال آن، ما «معنا و دانستن» درباره خویشتن و جهان اجتماعی را شکل می‌دهیم. در فضای مطالعات گفتمان در غرب، این زبان است که معانی را برمی‌سازد؛ زبان، به قابلیت یا ناتوانی به‌کارگیری معانی در شرایط معین از سوی

سوژه‌های سخنگو، ساختار می‌دهد (بارکر، ۱۳۱۷، صص. ۱۴۹-۱۵۰). از سوی دیگر، زمینه مطالعه معنا در سنت اسلامی بسیار وسیع بوده است. پی‌جویی درباره معنا متناسب با فهم قرآن کریم، در دانش تفسیر، متناسب با فهم کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) در علوم حدیثی از جمله فقه الحدیث، برای استخراج احکام الهی در علم فقه و اصول فقه، در فضای دانش‌های ادبی در علم بلاغت و علم الشعر مورد توجه قرار گرفته است و مباحث عمیق و مبسوطی درباره چیستی و هستی و چگونگی معنا، شرح شده است (پاکتچی، ۱۳۱۷، صص. ۱۲۳-۱۲۴؛ نیز نک: واعظی، ۱۳۹۲).

بحث درباره حقیقت معنا و چیستی آن، از مباحث کلیدی فلسفه زبان است؛ اما نوع تلقی از معنا و فرایندهای دلالت، همواره یکی از مهم‌ترین اصول روش‌شناختی مؤثر در مطالعات فرهنگی در فضای فکری غرب و همچنین در سنت فکری اندیشمندان مسلمان بوده است؛ و در هر کدام از این حوزه‌های دانشی، مسئله معنا و دلالت و نوع دریافت از نشانه‌ها، دال‌ها، متن‌ها و پدیدارها همواره امری کلیدی محسوب می‌شود؛ بنابراین فضای بحث و تعامل و نقد درباره معنای معنا، ارتباط عمومی و کلی میان مطالعات گفتمان با دانش‌های اسلامی را برقرار می‌کند؛ اما در این مقاله، به دنبال تعیین نقاط تلاقی خاص میان مطالعات گفتمان و دانش فقه هستیم که با طرح دو نکته روش‌شناختی، فضای بحث را مشخص‌تر خواهیم کرد:

نخست اینکه گونه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای روشی (ابزاری)^۱ و گونه دیگر آن مطالعات میان‌رشته‌ای نظری^۲ است. در مطالعات میان‌رشته‌ای روشی، الگوی موسوم به خادم - مخدوم در حوزه علم استفاده می‌شود که یک رشته یا حوزه دانشی، به‌عنوان حوزه و رشته مبنا در نظر گرفته می‌شود و رشته دیگر نقش خادم و وسیله را برای رشته مبنا و حل مسئله آن بازی می‌کند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۹-۱۲۰). دیگر آنکه مطالعات درباره گفتمان، از جهاتی یک حوزه دانشی جدید، میان‌رشته‌ای و گسترده، متنوع و تا حدی قوام‌نیافته است؛ آنچنان که واژه مطالعات (یا Studies) نیز ناظر به همین وضعیت و ویژگی در این حوزه دانشی است اما دانش فقه، با رویکرد

1. Methodological or Instrumental Interdisciplinarity
2. Theoretical Interdisciplinarity

روش‌شناختی، یک رشته (یا Discipline) محسوب می‌شود که حاکی از قوام‌یافتگی تاریخی و بنیادین در صورت‌بندی ماهیت، منابع و مبانی، مبادی، موضوع، مسائل، روش، رویکرد، غایت، قلمرو و... است.

۱- بیان مسئله

در فضای واقعی و عملی در نظام جمهوری اسلامی ایران، ما در بالاترین سطح از حکمرانی ولی فقیه، با مقوله گفتمان - و گفتمان‌سازی به‌مثابه یک مطالبه عمومی - مواجهیم؛ به سخنی‌دیگر، اکنون بحث درباره مطالعات گفتمان، گفتگو درباره یک موضوع غربی و مسئله‌ای خارج از فقه حکومتی نیست بلکه گفتمان و گفتمان‌سازی، به‌عنوان یک موضوع اولیه و از دستاوردهای فکری غرب، به فضای فقه حکومتی امروز ما وارد شده است هرچند در نظریه اجتماعی و اجتهادات فقهی در ایران، صورت‌بندی متفاوت و جدیدی از آن طرح و بسط شده است؛ و حتی بالاتر از آن، بخش‌های مختلف نهادی در نظام اسلامی، به شکل‌ها و شیوه‌های مختلف به این مهم (امر گفتمان‌سازی) مشغولند. این صورت‌بندی جدید از گفتمان در فقه حکومتی امروز؛ البته نقاط مشترکی نیز با بخشی از مطالعات گفتمان در غرب دارد. این رهیافت از فقه حکومتی با نظریه‌پردازی، تفقه و اجتهادات رهبر گرامی انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام عزّه)، با استفاده از یکی از روش‌های ارتباطات بین‌رابطی، تحت عنوان «وام‌گیری»^۱ قابل توصیف است. در این فضای دانشی، ایشان ضمن توجه به معنا و توصیف گفتمان در فضای فکری غرب (دانش مبدأ/خادم)، در فضای فکری دانش فقه حکومتی (دانش مقصد/مخدوم)، دامنه گسترده‌ای از این مفهوم را از لایه سیاست‌گذاری تا سطوح اجرایی، صورت‌بندی کرده‌اند. این صورت‌بندی، بیش از هر چیزی ناظر به موضوع کلیدی «نظام‌سازی در فقه حکومتی» است. در بیان آیت‌الله خامنه‌ای: «سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی

1. Borrowing

که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷).

در این مجال، برآنیم با رویکردی میان‌رشته‌ای و با طرح نقاط تلاقی میان مطالعات گفتمان با دانش فقه، فضای تعاضد و تعامل و گفتگو و نقد فعال میان این دو حوزه را مورد توجه قرار دهیم و بیشتر روی این پرسش کلی متمرکز هستیم که با رویکردی میان‌رشته‌ای و در یک الگوی خادم - مخدوم، مطالعات گفتمان (به‌مثابه خادم) چه نقاط مشترکی با دانش فقه (به‌مثابه مخدوم) دارد و چه دستاوردهایی را ایجاد خواهد کرد؟

این مقاله به اختصار و با طرح این نقاط تلاقی، تلاش خواهد کرد دست‌کم در دو سطح مباحث جدیدتر در دانش فقه را طرح کند: نخست در سطح دستگاه روشگانی فقه (اصول فقه)؛ و دوم در سطح توسعه فقه حکومتی و بحث از شأن گفتمانی ولی فقیه.

۲- اهمیت موضوع

علم فقه، دانشی است که متکفل بیان حلال و حرام و اعتبارات (وضع‌ی و تکلیفی) الهی برای مردم است. بر اساس نگاه حداکثری به دانش فقه، این مسائل، اگر نه همه، دست‌کم بخش عمده‌ای از سطوح فردی و اجتماعی و حاکمیتی جوامع انسانی را دربرمی‌گیرد؛ پس گرچه پاسخ‌های این دانش بر پایه منابع و مستندات شرعی استوار است؛ اما محوریت مسائل و همچنین مخاطب آن «فرد و جامعه» هستند و کارکرد آن نیز در متن حیات انسانی جریان خواهد داشت؛ بنابراین مسلماً بدون لحاظ عرف در فرایند استنباط احکام شرعی، اجتهاد سامان نمی‌یابد و به سرانجام نمی‌رسد. به دلیل این اهمیت است که برخی فقیهان شیعه و سنی در بیان مقدمات اجتهاد، «أنس به محاورات و فهم موضوعات عرفی» را مطرح کرده و اجتهاد بدون «شناخت عادات مردم» را ناتمام دانسته‌اند (علی‌یوست، ۱۳۹۶). مطالعات گفتمان، همچنان که در تعاریف و ویژگی‌های آن خواهد آمد، به فضای ذهنی و سپهر و شرایط معنایی جامعه توجه می‌کند و بر همین اساس، دستاوردهای این حوزه مطالعاتی می‌تواند در فضای شناخت دقیق‌تر از موضوع‌هایی در درون دانش فقه، از جمله شناخت و تحلیل

عادت‌ها مردم و موضوع‌های عرفی، کمک‌رسان باشد.

تذکر این نکته نیز ضروری است که شناخت از عرف «کارایی ابزاری» خواهد داشت و نه «کارایی استقلالی» و به‌ویژه در دانش فقه شیعی جواهری، کثرت کاربرد حوزه مطالعات و شناخت عرف، منبعی مستقل برای کشف و استنباط احکام شرعی نیست و باید این ملاحظه را مورد توجه قرار داد که با توسعه شناخت از عرف و کاربرد آن در فرایند تفقه و اجتهاد، همواره باید این شریعه قدسی را از گزند «عرفی‌سازی فقه» مصون نگاه داشت (نک: علیدوست، ۱۳۹۶، بخش دوم).

۳- چهارچوب نظری

۳-۱- فقه حکومتی

فقه حکومتی، استنباط آن بخش از فقه و قواعد فقهی است که احکام آن به‌طور عام یا خاص به تمام شئون از حیات انسانی مرتبط است که حاکمیت می‌تواند در آن تأثیرگذار باشد (طالبی طادی، ۱۳۹۷، ص. ۵۷). در نگاهی دقیق‌تر و با توجه به جایگاه و تعریف حکومت، فقه حکومتی دانش احکام شرعی مبتنی بر ادله تفصیلی در چهارچوب یک سازمان متشکل و مبتنی بر قدرت حاکم در یک دولت-کشور است (صرامی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲).

فقه حکومتی مبتنی بر نیاز و مصلحت جامعه و متناسب با نگرش و تجویز دانش فقه در امور حکومت‌داری و حکمرانی است. دیدگاه‌ها و تعاریف درباره فقه حکومتی، از جهتی به سه دسته و رویکرد، قابل تقسیم است: تعاریف روش‌شناختی و معطوف به تحولات و تطورات روشمند در فقه و اصول فقه؛ تعاریف موضوع‌شناختی و متناظر با اولویت‌گذاری موضوعات جدید در حیطه حکومت‌داری؛ و تعاریف معطوف به استنباط کل که ضمن پایبندی و توجه به فقاهت کنونی، به‌طور بنیادین در صدد تغییر و تکمیل در ادبیات استنباطات فقهی (اعم از فضای روش‌شناختی و موضوع‌شناختی) است (خلف‌خانی، ۱۳۹۵).

۳-۲- دیسکورس (گفتمان)

پس از ورود واژه «دیسکورس»^۱ به فضای زبان فارسی و ترجمه اولیه آن به «گفتار» (مثلاً: فروغی، ۱۳۱۰) و سپس ترجمه این واژه به «گفتمان» (آشوری، ۱۳۶۸)، محققان فارسی‌زبان در فرایند کاربرد این اصطلاح، با دو مشکل مواجه شدند: نخست آنکه معنا و مفهوم دیسکورس (گفتمان) در فضاهای مختلف فکری اروپایی یعنی آلمان، فرانسه و انگلستان شکل گرفته بود و این مفاهیم شکل‌گرفته، حاوی معانی و روایت‌های متفاوتی بود؛ اما ما در ایران همه این تلقی‌ها و روایت‌ها از گفتمان را، بی‌هیچ تفاوتی، در کنار همدیگر گذاشته‌ایم و برای همه این معانی از دیسکورس، تنها «یک معنا» را برگزیده‌ایم؛ بنابراین هر محققى در مواجهه با افکار، اندیشه‌ها و حتی روش‌های متنوع تحقیقی و تحلیلی، دچار سردرگمی می‌شود که گفتمان دقیقاً به چه معناست؟ دومین مشکل این است که واژه‌ای که به‌عنوان معادل اصطلاح «دیسکورس» در زبان فارسی انتخاب کرده‌ایم از ابتدا سوءتفاهم پیش می‌آورد؛ واژه گفتمان که از ریشه «گفتن» ساخته شده است ما را دچار سوءتفاهم می‌کند؛ به دلیل این دو مشکل، سردرگمی‌ها و سوءتفاهم‌ها به‌طور پیوسته و سلسه‌وار تا آخر مباحث ادامه پیدا می‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۴).

ویژگی مهمی که در علوم انسانی متعارف و در تعریف گفتمان محوریت دارد، تعریف گفتمان به‌مثابه «کنشی اجتماعی» است (بشیر، ۱۳۹۵، صص. ۱۵۰-۱۵۱). این نکته منشأ بیان و ویژگی دیگری می‌شود که «شرایط اجتماعی» را در فرایند گفتمان‌سازی مؤثر می‌داند و شرایط اجتماعی، عاملی است که در فرایند تولید و تفسیر و درک گروهی افراد جامعه دخالت دارد (Fairclough, 1993, pp.96-99). از نگاه جی (۲۰۰۵م) گفتمان نوعی تفکر است. به سخنی دیگر، گفتمان، فکر غالبی است که با صدا زدن عناصر مختلف زبان و جمع‌آوری آنها حول یک دال مرکزی، آنها را از حاشیه متن می‌آورد و با مفصل‌بندی‌های ممکن و استفاده از بینامتنیت‌ها و فراگفتمان‌ها، نوعی از تفکر را در مقابل سایر افکار موجود، هژمونیک می‌کند. در حقیقت، تفکر هژمونیک در هر عرصه از زندگی، یک گفتمان به‌شمار می‌آید. در تعریفی دیگر و با نگاهی فراگیرتر، گفتمان، شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان

و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن است (بورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص. ۱۹).

۳-۳- مطالعات گفتمان (در غرب)

مطالعات گفتمان در غرب، بخشی از فضای مطالعات فرهنگی و مبتنی است بر علوم اجتماعی مطالعه تولید، توزیع، مبادله و دریافت معنای درون‌متنی؛ و ماهیت مطالعاتی بودن آن نیز حاکی از تنوع تلقی‌ها درباره گفتمان و همچنین گوناگونی شیوه‌ها و رویکردهای آن است (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص. ۱۸).

در نگاهی فراگیرتر از حوزه مطالعات فرهنگی، دست‌کم در سه ساحت ادبی (و نشانه‌شناختی)، فلسفی و جامعه‌شناختی، می‌توان درباره مطالعات گفتمان در غرب سخن گفت. براین اساس، گفتمان، مفهومی چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای است که از چرخش زبانی در حوزه‌های فلسفه و جامعه‌شناختی پدید آمده است. در ساحت زبان‌شناسی: دوسوسور و فرکلاف، در فلسفه: ویتگنشتاین، نیچه و هایدگر و در جامعه‌شناسی: گارفینکل و آلتوسر، بیشترین سهم را در تکوین و تکمیل مفهوم گفتمان در فضای فکری غرب جدید داشته‌اند؛ اما نقش ویژه در ترکیب و تلفیق این سه منظر با میشل فوکو است؛ گفتمان نزد او، تحلیل روابط متقابل «دانش و قدرت» در برساختن «حقیقت» است (کلانتری، ۱۳۹۱).

در نگرش فوکو، گفتمان برآیندی از قدرت و دانش است. هر رشته‌ای از دانش در هر دوره خاص تاریخی، مجموعه‌ای از قواعد و قوانین پذیرنده و طردکننده دارد که تعیین می‌کند درباره چه چیزهایی می‌توان بحث کرد و در چه مواردی نمی‌توان وارد بحث شد؛ «دیسکورس» هر حوزه دانش، در واقع همین قواعد نانوشته است که بر هر گفتار و نوشتاری حاکم است. در نگاه فوکو، مجموع دیسکورس‌ها، نظام دیسکورس‌ها را ایجاد می‌کنند و از ترکیب آنها در هر دوره، اپیستمه صورت‌بندی می‌شود که با روش تبارشناسی می‌توان آن را فهمید. دیسکورس‌ها، مجموعه‌ای جمله‌ها، گزاره‌ها و قضایای متنوعی است که کارکردهای وسیع و مشخص دارند (فوکو، ۱۳۹۲). فوکو در «دیرینه‌شناسی دانش»، روش خود را با روش تاریخ‌نگاری سنتی مقایسه می‌کند که مفروض آن حاکمیت سوژه

خودمختار و استمرار پیوسته وقایع و تفکرات به‌عنوان محصول آگاهی انسان است (همان؛ نیز نک: همو، ۱۳۹۰-الف). فوکو معتقد است هر صورت‌بندی گفتمانی با چهار عنصر اساسی سروکار دارد: صورت‌بندی موضوع‌ها، صورت‌بندی قواعد اظهار و بیان، صورت‌بندی مفاهیم و صورت‌بندی راهبردها. اصولاً فوکو بر این باور است که مسائل و موضوع‌ها، نه پیش از گفتمان بلکه از دل گفتمان پدید می‌آیند. مفاهیم، قواعد و موضوع‌های علم و معرفت نیز چنین هستند. (فوکو، ۱۳۹۲؛ نیز نک: همو، ۱۳۹۰-ب).

در ادامه این تفکر و در فضای مطالعات گفتمان، لاکلاو و موفه، نظریه‌پردازانی گفتمانی و پسامارکسیست، پسامدرن و پساساختارگرا، از مطالعات و تحقیقات فوکو، گرامشی و آلتوسر برای طرح نظریه خویش بهره جستند. مفهوم گفتمان در اندیشه آنها ویژگی پساسوسوری دارد و دال‌های شناور دگرگون‌شونده بدون آنکه معنایی فراگفتمانی داشته باشند، تنها در متن تعارض‌های اجتماعی معنای موقتی می‌یابند. معنا و وجود هر چیز در نسبت با زبان است که تعیین پیدا می‌کند؛ هویت هر چیز در دل گفتمان‌های گوناگون به‌وجود می‌یابد می‌شود. از دید این دو اندیشمند، ساختارهای گفتمانی (نظام‌های معنایی) خود برساخته‌های سیاسی و اجتماعی هستند و مفصل‌بندی^۱ (تأسیس نقاط هم‌پیوندی که به‌طور نسبی معنا را تثبیت می‌کنند) برای درک آنها اهمیت فراوانی دارد. ساختار اجتماعی به دلیل «ازجاکندگی» و «گشودگی» همواره راه را برای کنش‌های دگرگون‌کننده هموار می‌کند. بی‌کرانگی زمینه گفتمان‌ها امکان تهدید و تغییر گفتمان توسط رقیبان را فراهم می‌سازد (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۳).

۳-۴- مطالعات گفتمان (فقه حکومتی)

کاربرد مکرر واژه گفتمان در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای و طرح و مطالبه «گفتمان‌سازی» در سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی ایشان، بیانگر ورود این واژه به ادبیات «فقه حکومتی» است، (از جمله، بند ۲۱ سیاست‌های کلی ابلاغی اقتصاد مقاومتی: «تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان‌سازی آن به‌ویژه در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای و تبدیل آن

به گفتمان فراگیر و رایج ملی» (۱۳۹۲/۱۱/۲۹)؛ نیز نک: *بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی*، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰؛ *بیانات در تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب*، ۱۳۹۲/۱۲/۶؛ *بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴.

از نگاه رهبر انقلاب: «گفتمان، یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه» (*بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون*، ۱۳۸۸/۹/۲۲)؛ «گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفسش می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند» (*بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی*، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴). گفتمان، به مثابه هوای تنفس‌شونده جامعه، اهل تحقیق را رهنمون می‌شود به این نکته که درباره «مفهوم فرهنگ» هم، ایشان تعبیر مشابهی را بیان کرده‌اند: «درواقع، فرهنگ با همه شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مثل روح است. بلاشک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند؛ بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است» (*بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم*، ۱۳۸۱/۱۱/۷). در مجموع، این برداشت قابل طرح است که در اندیشه رهبر انقلاب، گفتمان، ماهیتی فرهنگی دارد و اولاً و بالذات، باید گفتمان را ذیل و در درون فرهنگ دانست. پیش‌تر و در یک پژوهش تفصیلی، معنا و توصیف تفصیلی گفتمان در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای، بیان شده است (*شیری*، ۱۳۹۷، فصل ۲). برای این منظور، ابتدا گفتارهایی از مجموعه سخنان ایشان انتخاب شده‌اند که این واژه در آنها به کار رفته است و سپس با استفاده از روش تحلیل مضمونی^۱، معانی صریح (منطوق) و ضمنی (مفهوم) کلام ایشان و با توجه به قرائن و سیاق کلام، ذیل آنها استنباط و نوشته شده است؛ و در نهایت با توجه به روابط بینامتنی^۲ میان این متون، تحلیلی از شبکه معنایی گفتمان به دست آمده است که تعریف و توصیف گفتمان را در رویکردی اسلامی بیان می‌کند:

- گفتمان جامعه، وضعیتی است که موضوعی به «عرف و فضای ذهنی جامعه» تبدیل می‌شود. گفتمان در جامعه، شرایط و زمینه‌هایی واقعی و توافق‌شده است که امکان باور و فهم مشترک و مقبول عمومی را به وجود می‌آورد؛ گفتمان جامعه، در درون فرهنگ

1. Thematic Analysis
2. Intertextuality

جامعه متولد و تعریف می‌شود؛ گفتمان در جامعه، مثل هوا است و بدون هوا، «امکان و شرایطی» برای تنفس نخواهد بود.

- تحقق گفتمان، به صورت شیوه منسجمی از باور، تفاهم، همفکری، گرایش، جهت‌گیری و عمل (در جامعه) است؛ باور عمومی، تجلی‌گاه گفتمان جامعه است؛ گفتمان یعنی آن وضعیتی که یک سخن (یک آرمان، یک معرفت و...) مورد تفاهم، قبول و پذیرش عموم مردم تلقی بشود و مردم به آن توجه کنند؛ بر این اساس، می‌توانیم بگوییم گفتمان جامعه، مفهوم و معرفتی است که در برهه‌ای از زمان در یک جامعه همه‌گیر میشود؛ از همین‌جا گفتمان - علاوه بر انسجام درونی - با دو بُعد «زمان» و «مکان» نیز ارتباط پیدا می‌کند.

- ماهیت گفتمان‌ها، ماهیتی فرهنگی است و گفتمان‌ها در فضای فرهنگی جامعه متولد می‌شوند (ناظر به دیدگاه «فرهنگ مثل هوا است»). هر مضمونی امکان تبدیل شدن به گفتمان را ندارد و پذیرش و استقبال جامعه، عامل تحقق گفتمان در جامعه است. گفتمان‌ها در فضای خلأ به وجود نمی‌آیند؛ هر گفتمانی در مرحله پیدایی با گفتمان‌های پیش از خود در ارتباط است. برخی گفتمان‌ها، در درون خود گفتمان‌هایی را به وجود می‌آورند. عوامل مختلفی در بالندگی و رشد گفتمان‌ها مؤثرند، مثلاً تبلیغ موفق، تبیین صحیح، استفاده از قواعد بلاغت، استفاده از استدلال و... از عوامل ایجادکننده فضای گفتمان‌ساز در جامعه هستند.

- گفتمان‌ها، توانمند و کم‌رمق می‌شوند و آنچنان‌که قوت و ضعف دارند، ممکن است زنده بمانند یا بمیرند؛ چراکه گفتمان‌ها، مستقل از وجود جامعه، وجود خارجی نخواهند داشت و به‌طور کلی شرایط مفاهمه - آگاهانه یا ناآگاهانه - در ساحت جامعه به وجود می‌آید؛ مرگ یک گفتمان، آن را به بخشی از «تاریخ فرهنگی» جامعه تبدیل می‌کند (چون گفتمان جامعه، در درون فرهنگ جامعه متولد و تعریف می‌شود) و ممکن است بعد از گذشت سالیان دراز، دوباره جامعه تصمیم بگیرد یک گفتمان مرده را دوباره زنده کند؛ برای زنده کردن آن گفتمان، جامعه به مفهوم مرکزی آن توجه می‌کند؛ از همین‌جا می‌توانیم دوباره تولد یک گفتمان سخن بگوییم.

در جمع‌بندی از معنا و توصیف گفتمان در غرب (با تمرکز بر آراء فوکو) و در سنت اسلامی و فقه حکومتی (با تمرکز بر نظرات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^۴ ع^۵)، این تفاوت بنیادین میان این دو دیدگاه را باید در نظر داشت که بنیادهای فکری در این دو نظرگاه، تفاوت‌های بزرگ، مبنایی و قابل توجهی دارند. فوکو در فضایی ضدّ ذات‌گرایانه و ذیل پساساختگرایی، درباره مفهوم گفتمان، سخن گفته است (بارکر، ۱۳۹۴، صص. ۱۷۲-۱۷۴). گفتمان و معنا در نگاه فوکو، امری نسبی است که نه از راه بازسازی ایده «دالت» بلکه از طرح «روابط قدرت» به جای «روابط معنی» صورت گرفته است (میلنر و براویت، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۷).

وجوه تفاوت از تلقی‌ها درباره معنا در مطالعات فرهنگی پسامدرن و مطالعات فرهنگی اسلامی، در جدول زیر نشان داده شده است (اشیری، ۱۴۰۲، ص. ۷۲):

مطالعات فرهنگی (اسلامی)	مطالعات فرهنگی (پسامدرن)	وجوه و تعریف «معنا»
ذات‌گرایانه	ضدّ ذات‌گرایانه	بنیاد فلسفی
عینی (مستقلّ از ذهن)، نفس‌الامری و مفهومی	ذهنی (یا مصداقی یا رفتاری)	حقیقت و ماهیت معنا
ثابت و معین	غیر ثابت و متغیر	ویژگی معنا
ضابطه‌مند بودن تفسیر	بی‌انتها بودن تفسیر	فرایند تفسیر
نظام‌مند، غیرسیال، مشخص و مبتنی بر وضع (ارجاع دال به مدلول)	واسازانه، سیال و مبتنی بر تغییر (ارجاع دال به دال دیگر، در نگاه دریدا)	رابطه میان دال و مدلول
مؤلف (نویسنده، گوینده)	زبان (سنت، بینامتنیت)، خواننده	خاستگاه و خالق معنا
قرینه لفظی	منشأ و خاستگاه معنا	نقش روابط بینامتنی
تقدم معرفت بر فرهنگ (و گفتمان)	تقدم گفتمان بر معرفت	معناسازی بر پایه رابطه گفتمان و معرفت

توجه به این مبانی و نظریه‌های برآمده از آن، حاکی از تفاوت‌های متعارض و متضاد در این دو نگرش است؛ اما از جهات دیگری می‌توان میان تلقی و تعریف از گفتمان، اشتراک‌هایی را طرح کرد، از جمله از این زاویه دید که هر دو نظریه گفتمانی، در تعریف از گفتمان به‌مثابه یک ویژگی در جهان اجتماعی، مشترکاتی را طرح کرده‌اند؛ به سخنی دیگر،

هر دو نظریه، واقعیت بیرونی و اجتماعی گفتمان را شبیه به همدیگر تعریف می‌کنند؛ اما در تحلیل از بنیادها و عوامل و ریشه‌های آن، با همدیگر تفاوت دارند. اصولاً فوکو بر این باور است که مسائل و موضوع‌ها، نه پیش از گفتمان بلکه از دل گفتمان پدید می‌آیند؛ در این تلقی، گفتمان در جامعه، شرایط مفاهیم و سپهری معنایی است که نشانه‌ها و دال‌ها در آن سپهر معنی دارند. در دیدگاه فقه حکومتی و مبتنی بر آراء آیت‌الله خامنه‌ای، گفتمان جامعه، وضعیتی است که موضوعی به «عرف و فضای ذهنی جامعه» تبدیل می‌شود. در این دیدگاه، گفتمان، دارای ماهیتی فرهنگی و برآمده از درون فرهنگ جامعه است. این گفتمان است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند؛ بنابراین نقش گفتمان‌ها، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است.^۱ این تلقی از گفتمان به مثابه یک سپهر معنایی و نحوه تأثیر آن در جهان اجتماعی، نقطه اشتراک اصلی در تعریف از گفتمان (میان این دو نظرگاه) است. در تعریف از گفتمان جامعه (مبتنی بر دیدگاه فقه حکومتی)، یک مضمون و معرفت در سطحی از جامعه فراگیر می‌شود و در نتیجه، آن فکر رایج میان مردم به مطالبه عمومی جامعه - متناسب با سطحی از جامعه که آن را پذیرفته‌اند - تبدیل می‌شود؛ چراکه مردم درباره آن مضمون و معرفت به تفاهم رسیده‌اند و آن را به خوبی شناخته‌اند و طبعاً آنچه را شناخته‌اند و پسندیده‌اند، بیشتر خواهند خواست و بیش‌ازپیش سعی می‌کنند آن را محقق کنند؛ بنابراین گفتمان‌ها تعیین‌کننده خواست‌ها و مطالبه‌های مردم می‌شوند یا به تعبیر درست‌تر، خواست‌ها و مطالبات مردم در گفتمان‌ها تعریف می‌شود و توسعه می‌یابد و همین وضع، مایه حرکت عمومی مردم نیز می‌شود.

۴- زمینه‌های ارتباطی

وسعت و تنوع دیدگاه‌ها درباره گفتمان، کار را برای ارائه زمینه‌های ارتباط میان مطالعات گفتمان و دانش فقه سهل و ممتنع می‌کند. برای این منظور، در این مقاله تلقی از معنای

۱- «[...] در واقع، فرهنگ با همه شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۷).

گفتمان در دو رویکرد پساساختگرایی فوکویی و فقه حکومتی مورد توجه بوده است. با توجه به این نقطه مشترک در سطح تعریف از گفتمان در جامعه، مطالعه درباره گفتمان، از جهات مختلفی می‌تواند با دانش فقه ارتباط برقرار کند؛ دست‌کم به سه زمینه ارتباطی کلیدی تأثیر مطالعات گفتمان در این مقاله، اشاره خواهیم کرد: یک. توسعه اصول فقه؛ دو. توسعه فقه اجتماعی؛ سه. توسعه فقه حکومتی از طریق بازشناسی شأن ولی فقیه.

۴-۱- توسعه اصول فقه

۴-۱-۱- تأثیر در پیش‌انگاره‌های اصول فقه (فرایند تکون معرفت در منطق فهم

دین) و توسعه مرزهای فقه اجتماعی

دانش اصول فقه، به‌مثابه یک دستگاه روش‌شناختی و عقلانی در فضای اندیشه اسلامی، از مبانی و مبادی و نظریه‌های روش‌شناختی کلان‌تر و پیش‌انگاره‌های خود تأثیرپذیر است. نظریه ابتناء (رشاد، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۷-۱۲۷)، از جمله نظریه‌هایی است که «علاوه بر کارکرد در تبیین تکون و تحول معرفت دینی، می‌تواند به‌عنوان چهارچوب نظری شایسته برای طراحی و تأسیس دستگاه روشگانی» (رشاد، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۳) به‌کار رود. براین‌اساس، این نظریه به‌مثابه یک کلان‌نظریه روش‌شناختی، می‌تواند در نظریه‌های روش‌شناختی جزئی‌تر از جمله اصول فقه نیز تأثیرگذار باشد. مطالعات گفتمان، در توسعه نظریه ابتناء، تأثیراتی خواهد داشت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت؛ و در صورت اثبات امکان این ارتباط معرفتی، می‌توان از تأثیر مطالعات گفتمان در سایر نظام‌های روش‌شناختی دینی (مانند اصول فقه) نیز سخن گفت.

نظریه ابتناء مبتنی بر چهار اصل کلیدی بنیان گذاشته شده است: اصل نخست: فرایندمندی تکون معرفت و برآیندوارگی معرفت دینی؛ اصل دوم: دوگونگی سازوکارهای دخیل در تکون معرفت دینی و بالتبع امکان سرگی و ناسرگی معرفت دینی؛ اصل سوم: پیام‌وارگی دین و شمول آن بر مبادی خمسه دخیل در فهم پیام؛ چهار: برساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین بر کشف و کاربرد صائب و جامع مبادی (همان). در اصل نخست و در رویکردی معرفت‌شناختی، «سازه سه‌ضلعی سازکار معرفت» طرح شده است که متناسب با فرایند معرفت قرار می‌گیرند، سه ضلع «شناخت‌گر» (خصائص ذاتی فاعل

معرفت)، «شناخته» (خصائی ذاتی متعلق معرفت) و «پیراشناخت‌ها» (معدّات و موانع فرایند شناخت) طرح شده‌اند؛ پیراشناخت‌ها نیز به سه بخش «عناصر عارضی مستند به شناخت‌گر»، «عناصر عارضی مستند به شناخته» و «عناصر طرفینی» تقسیم شده‌اند (رشاد، ۱۳۱۹، ص. ۱۳۶).

مطالعات گفتمان از جمله در بازشناسی عناصر عارضی مستند به شناخت‌گر، مانند توصیف و تحلیل از پیش‌دانسته‌ها، فضای ذهنی، عادات و ذهنیت‌ها و علایق و سلايق شناخت‌گر، به‌ویژه در ساحت جمعی و ناظر به جهان اجتماعی، می‌تواند به این فضای دانشی کمک کند. مطالعات گفتمان، درباره مضمون‌ها و معرفت‌هایی در جامعه بحث می‌کند که این معرفت‌ها، از سوی افراد و جامعه، مورد توجه قرار گرفته‌اند و تا حدی فراگیر شده‌اند و اصطلاحاً طنین اجتماعی پیدا کرده‌اند.

در بخش عناصر طرفینی نیز سازوکارهای مادی و دانش ناظر به شناخت محیط و ظروف فرایند شناخت، با مباحث مطالعات گفتمان، کاملاً مرتبط است که در «مبحث دلالت» و «شناخت قرائن» در این مقاله، درباره آن سخن خواهیم گفت.

در سطح عناصر عارضی مستند به شناخته نیز آنجا که به مطالعه نشانه‌ها و نمادها (و به‌طور کلی دال‌ها) مرتبط می‌شود، باز می‌توان از مطالعات گفتمان و با تمرکز بر رویکرد دانش نشانه‌شناسی فرهنگی بهره‌مند شد. گفتمان‌ها در این رویکرد، سپهرهای نشانه‌ای هستند که در آن دال‌های درون‌گفتمانی معنایی متناسب با آن فضا را پیدا می‌کنند.

۴-۱-۲- بازتعریف حافظگی و خلاقیت فرهنگی

در نگرشی مبنایی و متناسب با رویکرد اسلامی، این دیدگاه مطرح است که کنش اجتماعی با اراده انسان شکل می‌گیرد و اراده انسان بر مدار معرفت و آگاهی او سامان می‌یابد و علم اجتماعی، معرفت و آگاهی انسان را تثبیت می‌کند و تعمیق می‌بخشد یا آنکه آن را تغییر می‌دهد و دگرگون می‌کند و چون معرفت و آگاهی، بستر اراده و عمل انسان است، هر نوع تغییری در این معرفت، زمینه تحولی در اراده مبتنی بر آن را فراهم می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۲). هر یک از صور معرفت، ملازمات، پیامدها و مبانی خاص خود را دارد؛ و اگر این صور به وساطت اراده و آگاهی انسان به عرصه حیات اجتماعی وارد شوند، لوازم وجودی

خود را نیز در قالب یک ساختار و نظام اجتماعی به دنبال می‌آورند (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۵). در این دیدگاه از تأثیر «تثبیت‌کننده» و «تغییردهنده» علم اجتماعی بر کنش اجتماعی سخن به میان آمده است، به این معنا که گاه علم اجتماعی، حاوی وضعیتی است که موجب تثبیت و تعمیق کنش اجتماعی می‌شود و گاه مایه تغییر در کنش اجتماعی. با این وصف، این پرسش قابل طرح است که وضعیت تثبیت‌کننده و تغییردهنده علم اجتماعی دقیقاً چگونه حاصل می‌شود و منشأ و ریشه آن چیست؟ این دیدگاه، بخشی از پاسخ را در «ظرفیت‌های تاریخی فرهنگ» و فضای گفتمانی جامعه طرح می‌کند؛ بدین معنا که جامعه و آگاهی و اراده مشترک اجتماعی در فرهنگ تبلور می‌یابد. فرهنگ در برابر چالش‌ها و مسئله‌ها، با استفاده از ذخیره معرفتی خود، از نظریه‌پردازی اندیشمندان علوم اجتماعی پشتیبانی می‌کند و علوم اجتماعی به دلیل تعامل مستمری که با فرهنگ دارند، به گونه‌ای مضاعف، خصلتی تاریخی پیدا می‌کنند؛ به این معنا که علوم اجتماعی متناسب با ظرفیت‌های تاریخی فرهنگ شکل می‌گیرند و همگام با تحولات تاریخی آن، دگرگون می‌شوند (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۳؛ نیز نک: همو، ۱۳۹۲)؛ بنابراین می‌توان از وضعیتی در فرایند ایجاد کنش اجتماعی سخن گفت که از سویی مبتنی بر ظرفیت تاریخی فرهنگ است و از سوی دیگر بر ظرفیت تغییردهنده فرهنگ؛ و این دو وضعیت را می‌توان ناظر به دو جنبه و قوه در فرهنگ نگریست: «حافظگی» و «خلاقیت»؛ حافظگی فرهنگ بر ظرفیت تاریخی فرهنگ استوار است و خلاقیت فرهنگ نیز دال بر قوه و ظرفیت تغییردهنده فرهنگ است. کنش‌های اجتماعی - از جمله تولید متن و محتوا در فضای گفتمانی جامعه - همواره در یک وضعیت طیفی قرار دارند که در یک سر طیف، حافظگی فرهنگی جامعه قرار دارد و در سر دیگر خلاقیت فرهنگی (اشیری، ۱۳۹۹؛ نیز نک: ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲).

متناسب با این برداشت و طرح سویه‌های حافظگی و خلاقیت در فرهنگ در این دیدگاه مبنایی، زمینه‌هایی برای تعامل و هم‌سخنی با دیدگاه «نشانه‌شناسی فرهنگی» در فضای مطالعات گفتمان، ممکن و میسر می‌شود. در فضای نشانه‌شناسی فرهنگی، عمومی‌ترین تعریف برای فرهنگ، حافظه اکتسابی جمعی است که در یک نظام معین بایدها و نبایدها بیان می‌شود. فرهنگ، ضمن ایجاد الگویی مخصوص به خود، فعالانه بر فرایند سازمان‌دهی خود تأثیر می‌گذارد، به لحاظ سلسله‌مراتب، خود را سازماندهی می‌کند، برخی متن‌ها را

مقدس می‌شمارد و برخی دیگر را حذف می‌کند (لوتمان و اوسپنسکی، ۱۳۹۱، صص. ۲۳-۲۴). در این رویکرد، اصلی‌ترین نظریه درباره تولید متن، دوگان «حافظه تاریخی - خلاقیت فرهنگی» است. در این نگرش و مبتنی بر تتبعات و یافته‌های نویسندگانی چون یوری لوتمان در مکتب نشانه‌شناسی مسکو - تارتو، حافظه تاریخی، پردازش و بازتاب مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عادات و پروژه‌هایی است که به‌طور کلی و آشکارا اعلام نمی‌شود لیکن در جامعه حضور دارند و آنها را می‌توان مشاهده کرد. فرهنگی بودن و نسبی بودن، از جمله معیارهایی است که یک رخداد را به یک امر به‌یادآوردنی مبدل می‌کند و همین امر موجب می‌شود حافظه را بتوان مسئله‌ای اجتماعی و فرهنگی تلقی کرد (لاروسو، ۱۳۹۱، صص. ۱۲۷-۱۲۹). در نشانه‌شناسی فرهنگی، این دیدگاه مطرح است که حافظه تاریخی و فرهنگی مبتنی بر متن‌ها شکل می‌گیرد و ما از همان سنین آغازین، متون مختلفی را فرامی‌گیریم که فضای نشانه‌شناختی ما را شکل می‌دهند: قصه‌های خانوادگی، حکایت‌ها، برنامه درسی مدرسه، گزارش‌های رسانه و موجودیت‌های متنی متعدد دیگری که فرهنگ فردی و خانوادگی ما را شکل می‌دهند. در مواجهه با یک متن، وجود حافظه مشترک میان فرستنده و گیرنده، یک پیش‌فرض مهم است و همواره این حافظه، فرایند فهم و دریافت را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در عین حال، هرچه حافظه کمتری میان این دو، مشترک باشد، فرایند رمزگشایی نزد گیرنده، خلاقانه‌تر خواهد بود (سمنکو، ۱۳۹۶، صص. ۱۱۵-۱۱۸)؛ بنابراین در این نگرش، فرهنگ به‌مثابه برآیند حافظه تاریخی و خلاقیت فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ از طرفی خلاقیت فرهنگی، عاملی است که پیوسته در حال تولید امور جدید فرهنگ و گفتمان‌ها است و از طرف دیگر، ما با حافظه تاریخی و فرهنگی روبرویم و این دو با هم، سازنده فرهنگ هستند؛ به سخنی دیگر، خلاقیت فرهنگی بدون حافظه تاریخی و حافظه تاریخی بدون خلاقیت فرهنگی، امکان وجود و بروز ندارند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۳، ۱۲۳).

این توضیح، نشان می‌دهد متناظر به صورت‌بندی عناصری که در سازه سه‌ضلعی فرایند تکون معرفت دینی اثرگذارند و با تعامل و ارتباط میان این مؤلفه‌ها با حوزه‌های دانشی دیگر، از جمله نشانه‌شناسی فرهنگی و مطالعات گفتمان، امکان بسط و طرح دیدگاه‌هایی نوین‌تر نیز فراهم خواهد شد. این ارتباط از سویی در فضای پیش‌انگاره‌های

اصول فقه تأثیرگذار است و از سوی دیگر، در توسعه مرزهای فقه اجتماعی؛ یعنی در آنجا که دانش فقه به حوزه‌های شناخت جهان اجتماعی ورود می‌کند و مبتنی بر یک چهارچوب شناختی، به تجویزهای احکام فقهی در سطح امور جامعه و حکومتی می‌پردازد. این ارتباط را می‌توان مبتنی بر نظریه روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی (پارسانیا، ۱۳۹۲). به‌ویژه با تمرکز بر «زمینه‌های وجودی غیر معرفتی» و «عوامل اجتماعی غیر معرفتی» نیز توضیح داد (پارسانیا، ۱۳۹۲، صص. ۱۷-۲۰). در این نظرگاه، شناخت عوامل اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک حاکی از میزان تأثیرگذاری عوامل غیرمعرفتی در فضای تولید نظریه‌ها است. کارایی زمینه‌های دانشی و معرفتی و نیز مؤلفه‌های غیرمعرفتی در تکوین و نضج و تولد نظریه‌های دانشی در فضای تاریخی و فرهنگی گوناگون، همسان و یکسان نیست. در فضایی که ایمان به فهم و دریافت‌های وحیانی و الهی رشد و نمو بیشتری دارد، کارایی زمینه‌ها و سازه‌های دانشی و معرفتی، اثرگذارتر و پایاتر است. در فرهنگ‌هایی که مبتنی بر هویت سکولار و دنیوی، به عالم دنیا و علایق آن محدودتر و مقیدترند، دامنه عوامل و زمینه‌های غیردانشی، متفاوت‌تر و رشدیابنده‌تر است (پارسانیا، ۱۳۹۲، صص. ۱۷-۲۰). این اثرگذاری تا آنجاست که گاه حتی در بنیاد گفتمان - که همان معنا است - زمینه‌گرایی^۱ در شکل مفرط آن، اصالت پیدا می‌کند و عامل ایجاد و تحقق معنا می‌شود (نیز نک: واعظی، ۱۳۹۲، صص. ۲۶۷-۲۶۸؛ رضایی، ۱۳۹۳).

۴-۱-۳- توسعه معنایی مبحث «دلالت»

با توجه به رابطه معنایی میان گفتمان با مبحث دلالت (در اصول فقه)، رابطه دانش فقه و روش‌شناسی آن با دانش‌های نوینی همچون زبان‌شناسی، معناشناسی و نشانه‌شناسی با تمرکز بر مبحث دلالت، قابل طرح و بسط خواهد بود.

در بحث دلالت، پیوسته از دال‌هایی سخن می‌گوییم که بر مدلول‌هایی دلالت دارند. وقتی یک دال بر مدلولی دلالت دارد، احتیاج به قرائنی دارد که این دلالت محقق بشود. در آنجایی که استعمال در ساحت استعاره و مجاز انجام می‌شود، فرایند کشف دلالت احتیاج به قرینه

دارد و بدون قرینه نمی‌شود لفظی را در معنای مجازی و استعاری به‌کار برد؛ در آنجایی هم که استعمال لفظ در «مَا وَضِعَ لَهُ» به‌کار می‌رود، ما می‌دانیم عمدتاً وضع‌ها تعیینی هستند نه تعینی؛ و برای اینکه ما علم به وضع داشته باشیم، باید علم به مواردی از جمله استعمال و تبادل و... داشته باشیم. گفتمان عبارت است از فضای مفاهمه که در واقع ما تحت عنوان قرائن استعمال مجازی و هم قرائن تشخیص حقیقت از مجاز (مثل تبادل، عدم صحت سلب و...) آن را به‌کار می‌بریم (پاکتچی، ۱۳۹۰). در این نگاه، تفاوت گفتمان با باورهای بنیادین، در این است که باورهای بنیادین در حوزه تصدیقات است؛ اما گفتمان هم در تصورات وجود دارد و هم در تصدیقات؛ یعنی گفتمان هم شرایطی را فراهم می‌کند که ما معنای یک تصدیق فهم کنیم و هم فراهم‌کننده شرایطی است که ما معنای واژه‌ای، دالّ بر یک امر تصویری را نیز بفهمیم. همچنین تفاوت گفتمان با مبانی معرفت‌شناسی در این است که در مباحث معرفت‌شناسی، ما به مقوله صدق و موجه بودن توجه می‌کنیم؛ اما در گفتمان، مسئله ما، قبل از وارد شدن به مقوله صدق و موجه بودن است، مسئله ما در گفتمان، بحث درباره مفهوم بودن و معنا داشتن چیزها، نشانه‌ها، دال‌ها و الفاظ است. در گفتگوی میان دو نفر، قبل از اینکه تصدیق و ارزیابی کلام و گفتگو مطرح بشود، اول باید این سخنان از سوی دو طرف، فهم بشود و این گفتگوها برای طرفین معنادار باشد که بعد بر اساس آن فهم و معناداری، مسئله موجه بودن و ارزیابی مطرح شود (پاکتچی، ۱۳۹۰).

در یک پی‌جویی تاریخی، مفهوم یا مؤلفه‌های معنایی گفتمان (از حیث ارتباط با مبحث دلالت) در سنت فکری اسلامی با تفصیل بیشتری مورد توجه بوده است و به‌ویژه در دانش تفسیر قرآن کریم، منطق و اصول فقه، از سه اصطلاح مهم و کلیدی «سیاق»، «قرینه» و «مقتضای حال» سخن به میان آمده است (صانعی‌پور، ۱۳۹۲، صص. ۴۹-۷۰). برای کشف صائب از مراد صاحب متن، لااقل به چهار دسته از اطلاعات متناسب نیاز خواهیم داشت: اطلاعات زبانی؛ اطلاعات درون‌متنی؛ اطلاعات سیاقی (بافت موقعیتی) و اطلاعات بینامتنی (بافت زبانی) (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۴۹).

بافت، محیطی است که پیرامون یک جمله قرار دارد. اگر این بافت، جمله‌هایی باشند که قبل یا بعد از جمله موردنظر آمده‌اند، این بافت را «بافت درون‌زبانی» می‌نامیم؛ اما بافت

دیگری نیز وجود دارد که «بافت موقعیتی» یا «بافت برون‌متنی» نامیده می‌شود. این بافت تمامی اشیاء و اعمالی را در برمی‌گیرد که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارند. به کمک بافت درون‌زبانی و بافت برون‌زبانی می‌توان به تعبیر معنی رسید (صفوی، ۱۳۱۵، ص. ۴۹). از نظر شهید صدر، سیاق هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آنها را بفهمیم پیوند خورده است؛ خواه این قرینه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمه دیگری که با عبارت موردنظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ خواه این قرینه، قرینه حالی باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در فهم موضوع و مفاد لفظ مورد، نوعی روشنگری و تأثیر دارد (صدر، ۱۹۷۸م، ص. ۱۰۳). گاه، از قرائن حالیه، به سیاق مقامی^۱ نیز مراد کرده‌اند که منظور، امور و شرایط زمانی و مکانی مرتبط با دلالت متن است. نوعی خاص از سیاق مقامی، «سیاق اجتماعی» است و مراد از آن، امور و شرایط اجتماعی مرتبط با دلالت متن است. زبان، پدیده‌ای اجتماعی است و نمی‌توان آن را از شرایط اجتماعی جدا کرد چراکه نوعی فعالیت اجتماعی برای ارتباط برقرار کردن با دیگران است. ارتباط هم به کمک شرایط اجتماعی صورت می‌گیرد. واژه‌ها و جملات زبانی در ارتباط با شرایط، معنای خاصی را می‌رسانند و بدون توجه به این شرایط دلالت آنها کامل نمی‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۰). بنابراین اطلاعات سیاقی و بستر فرهنگی صدور کلام، در حقیقت، اشاره به همان شرایطی است که در معناداری یک متن مؤثر است و می‌توانیم این وضعیت را ناظر به معنای «گفتمان» نیز به کار ببریم.

۲-۴- توسعه فقه اجتماعی

۱-۲-۴ فقه الاجتماع

مطالعات گفتمانی و رهاوردهای آن، زمینه مفهومی دیگری است که با توجه به جنبه گفتمانی بودن پدیدارهای فرهنگی، رابطه فقه و فرهنگ و در نگاهی خاص‌تر و در فضای فقه‌های مضاف، فقه الاجتماع را با این بخش از مطالعات فرهنگی، پیوند می‌زند.

۴-۲-۲- مطالعات گفتمان، تغییرات اجتماعی و دانش فقه

مطالعه گفتمان‌ها، درحقیقت می‌تواند پیوند میان «فقه و جامعه» را برقرار کند به‌ویژه از این زاویه که چگونه روند تغییرات در جامعه، رخ می‌دهد و کدام جنبه از حیات جامعه، بیشترین تأثیر را در فرایند تحولی آن خواهد داشت؟

واقعیت‌ها و تحولات اجتماعی، از دو حیث قابل مطالعه‌اند: یکی آنکه این واقعیت‌ها در یک زمینه و بستر تاریخی و اجتماعی خاص و توسط کنشگران اجتماعی محقق می‌شوند، افرادی منشأ این واقعیت‌ها هستند، حوادث و قضایای مختلفی به وجود می‌آید و همه اینها در یک سیر تاریخی قابل مطالعه است؛ دوم آنکه این واقعیت‌ها، حاکی از یک «شرایط کلی و فراگیر» است که در آن شرایط، پدیده‌ها، نشانه‌ها، وقایع، جریان‌ها و کلاً رفتارهای انسانی، معنای خاص خود را می‌یابد و درحقیقت در آن شرایط، پدیده‌ها معنا دار می‌شوند. حیث دوم از مطالعه واقعیت‌های اجتماعی، در حقیقت حیث گفتمانی جامعه است و آن شرایطی که پدیده‌ها را معنا دار می‌کند و نوعی جهت‌گیری و کنش عمومی را در فضای جامعه نشان می‌دهد؛ گفتمان‌ها، از حیث وجودی، تابع فرهنگ هستند. با لحاظ این اصل کلی و مهم درباره شأن وجودی گفتمان‌ها، این نتیجه حاصل می‌شود که به علت «تابعیت گفتمان‌ها از فرهنگ» روابط و تعامل میان گفتمان‌ها نیز همیشه به یک صورت نیست بلکه متناسب با تحولات اجتماعی - که موجد یا مشروط‌کننده آن است - تغییر می‌کنند و به اقتضای تحولات اجتماعی، گاهی تحولات و منازعه‌های گفتمانی، خفیف و گاهی شدید است و گاه آشکار و گاه تحت شرایطی مخفی می‌گردد (کچویان، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۷).

درباره علت‌یابی و کشف منشأ تغییرات اجتماعی، در حوزه دانش‌های متعارف علوم انسانی، دیدگاه‌های مختلفی قابل طرح است. از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، منشأ تحول در واقعیت‌های اجتماعی، مبتنی و منبعث از تحول و انقلاب درونی افراد جامعه است. «اسلام به ما یاد می‌دهد که برای پیشرفت در دستیابی به هدف‌های دنیا و آخرت، باید تحولی در درون انسان به‌وجود آید. تا آن تحول در درون یک جامعه و در جوامع اسلامی به‌طور خاص ایجاد نشود و تا وقتی که دل‌ها با خدا آشنا نگردد و راه خدا به‌عنوان برترین راه و صراط مستقیم مورد توجه و تبعیت قرار نگیرد، مشکلات جوامع اسلامی حل نخواهد شد»

(بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید سعید فطر، ۱۳۷۲/۰۱/۰۴)؛ البته این تحول اگر از سطح حاکمان، خواص و نخبگان جامعه آغاز شود، عمق و گستره بیشتری خواهد داشت (نک: بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت میلاد پیامبر(ص)، ۱۳۶۸/۰۷/۲۶).

در مجموعه نظراتی که رهبر انقلاب به عوامل قوام‌بخش و هویت‌آفرین جامعه بیان کرده‌اند، نسبت وثیق و بنیادی مهمی میان اخلاق و هویت جامعه وجود دارد. از نظر ایشان: «هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست؛ یعنی در واقع سازه اصلی برای یک اجتماع، شاکله اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد» (بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۰۹/۱۱). بر همین اساس است که ایشان برای تحقق عدالت اجتماعی - به مثابه یکی از اهداف مهم نظام اسلامی - تحول اخلاقی جامعه را شرط اساسی می‌دانند. از نگاه ایشان «عدالت اجتماعی، به مقدار زیادی وابسته به اخلاق است. البته بخش عمده آن مربوط به مقررات و قوانین جامعه است اما مقررات و قوانین، بدون اینکه افراد از اخلاق الهی و اسلامی برخوردار باشند، چندان کارساز نیست. اگر اخلاق در جامعه تأمین شد، عدالت اجتماعی تأمین می‌شود؛ جامعه آباد می‌شود و انسان‌ها در بهشت زندگی می‌کنند؛ ولو در همین دنیا. در سطح عالم، مشاهده می‌کنیم عمده فجایعی که بر سر بنی آدم می‌آید، ناشی از اخلاق سوء و فسادهایی است که در اخلاق افرادی از نوع بشر هست» (بیانات در دیدار کارکنان برخی وزارتخانه‌های دولت، ۱۳۷۲/۰۴/۲۳).

مبنتی بر این دیدگاه، مدیریت تحولات گفتمانی جامعه در فرایند مهندسی فرهنگی گفتمانی جامعه رخ می‌دهد؛ به‌طور کلی، تحقق آرمان‌ها و اهداف جامعه اسلامی، مستلزم تأمین کارکردهای فرهنگی آن است. آیت‌الله خامنه‌ای، فرهنگ و گفتمان‌ها را عامل شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی و جهت‌بخش و تأثیرگذار در عرصه تصمیمات کلان کشور دانسته، مهندسی فرهنگ را به‌منزله بازشناسی، آسیب‌شناسی، پالایش و ارتقابخشی فرهنگ و جهت‌دهی آن بر پایه هویت اصیل اسلامی - ایرانی با توجه به شرایط و مقتضیات ملی و جهانی بیان کرده‌اند. همچنین در نگاه ایشان، مهندسی فرهنگی، بازطراحی، اصلاح و ارتقاء شئون و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور مبتنی بر فرهنگ مهندسی‌شده است (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴/۱۰/۱۳)؛ بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۰۳/۲۳). در واقع می‌توان جوهره و کارکرد مهندسی

فرهنگی را تحقق و تأمین نحوه تعامل مؤثر و ارتباط سازمند و پویای نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با نظام فرهنگی و گفتمانی جامعه دانست (سند نقشه مهندسی فرهنگی، صص. ۹-۱۰).

۴-۲-۳- توسعه شناخت عرف و بنای عقلا

در فضای مطالعات ارتباطات و با تمرکز بر مطالعات گفتمان، میان این حوزه با دانش فقه از جهت توسعه شناخت عرف نیز می‌تواند ارتباط برقرار کند؛ از سویی شناخت عرف و نسبت عرف با حکم، موضوعی کلیدی در دانش فقه است به‌ویژه آنجا که «عرف‌های مستحدثه» منشأ طرح مباحث و چالش‌ها و مسائل و موضوعات نوینی است یا شناخت عرف به‌مثابه یک مسیر و ابزار شناختی در فرایند بالندگی و توسعه دانش فقه، نقش خواهد داشت.

از عناصری که شارع مقدس در شریعت مورد نظر قرار داده است در فقه حضوری پر رنگ دارد و متصدی اجتهاد بایستی آن را در کنار خویش لحاظ کند «عرف» است. بدون لحاظ عرف، اجتهاد سامان نمی‌یابد و به انجام نمی‌رسد از این‌رو برخی فقیهان از تشیع و تسنن در بیان مقدمات اجتهاد «انس به محاورات و فهم موضوعات عرفی» را مطرح کرده و اجتهاد را بدون «شناخت عادات مردم» ناتمام دانسته‌اند (علی‌بوست، ۱۳۹۶). از نگاه امام خمینی (ره): «از جمله شرایط اجتهاد، انس به محاورات عرفی و فهم موضوعات آن است؛ همان عرفی که محاورات قرآن و سنت بر طبق آن صورت گرفته است. شرط اجتهاد، دوری جستن از خلط دقایق علوم عقلی با معانی عرفی عادی است» (خمینی، ۱۴۱۰ق).

ماهیت بنای عقلا نیز حاکی از شناخت روش عموم مردم در مسائل مختلف و روزمره زندگی است. به‌عنوان نمونه، همه مردم در دوره‌ها و موقعیت‌های مکانی گوناگون، در فضای محاوره و گفتگو به «ظاهر کلام گوینده» توجه می‌کنند و آن را اصل قرار می‌دهند مگر اینکه قرینه خاصی در این خصوص، وجود داشته باشد یا عموم مردم در موضوعات مختلف به خبرگان آن حوزه مراجعه می‌کنند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۷۶). از نگاه شهید صدر، بنای عقلا، در عمل و سلوک عقلا منحصر نیست و شامل مرتکزات عقلایی نیز خواهد شد، یعنی آن مجموعه از احکام و بایسته‌های عقلایی که در ژرفای ادراک و فطرت اهل خرد هست و ممکن است بر آن طریق، سلوک عملی نکنند (صدر، ۱۹۷۸م).

۴-۲-۴- توسعه حوزه موضوع‌شناسی

فتوا، از دو رکن موضوع و حکم بنیاد گرفته است. منظور از احکام شرعی، همه حکم‌هایی است که از سوی شارع متناسب با موضوعات مختلف صادر شده است؛ چه احکام وضعی (مانند صحت و بطلان) و چه احکام تکلیفی (چون اباحه، استحباب، کراهت و حرمت)؛ با این وصف، موضوع، آن است که احکام بر آن بار شود و در تحقق و فعلیت حکم، نقش دارد (نک: ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۱۰ق، ص. ۳۵).

دست‌کم سه معنا از موضوع‌شناسی قابل بیان است: نخست، شناخت مفهوم موضوعی که در دلیل اخذ شده است، مثل موردی که ما مفهوم و معنای غنا را ندانیم و درباره آن شبهه مفهومی داشته باشیم؛ در این مورد کسی نمی‌تواند درباره عدم نیاز به موضوع‌شناسی - با توجه به شبهه حکمی - تردید کند و تا معلوم نشود که موضوع متخذ در دلیل به چه معناست، نمی‌توان درباره آن حکمی را بیان کرد؛ دوم، شناخت مصداق خارجی آن موضوعی که در دلیل اخذ شده است و تطبیق موضوع متخذ در دلیل بر مصداق خارجی؛ در این باب، با توجه به پیچیدگی زندگی بشر، همان عناوینی که در لسان ادله اخذ می‌شود، امروز مصادیق متنوع و متعددی پیدا کرده است؛ مثل تنوعی که درباره انواع جنون در دوران حاضر به بحث گذاشته می‌شود و شاید در بیش از قسم، جنون را دسته‌بندی کرده‌اند؛ در بیان احکام این اقسام از جنون، نمی‌شود آنها را به عرف واگذار کرد؛ سوم، گاهی اوقات موضوعات خارجی، ابعاد متعدد و متنوعی پیدا می‌کنند و یک مصداق خارجی با دقت نظر، جزء فروع چند دلیل متعدد محسوب می‌شود؛ در این معنا، اگر مجتهد تدقیق نکند که یک موضوع خارجی، مصداق چند دلیل می‌تواند قرار بگیرد، امکانی برای صدور حکم از سوی مجتهد وجود نخواهد داشت؛ مثلاً در خصوص استفاده از اینترنت، پرسش می‌شود که آیا استفاده از آن مجاز است یا خیر؟ در نگاهی دقیق‌تر باید مجتهد توجه کند که استفاده از اینترنت متناسب با کدام یک از عناوین متخذ از ادله می‌شود (حاج‌ابوالقاسمی، ۱۴۰۰).

فقیه و مجتهد دارای سه منصب و شأن است: منصب افتاء، منصب قضاء و منصب ولایت و رهبری امت (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، صص. ۵۴۵-۵۴۶). ادله متعددی دال بر این است که لازم است مجتهد در موضوع‌شناسی و شناخت موضوعات - موضوعاتی که پیچیده است و

فهم آن برای عرف به‌سادگی میسر نیست - دخالت بکند.

در دیدگاه امام خمینی (ره): «مجتهد باید به مسائل زمان خود اطلاع داشته باشد، برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم، آشنایی به روش برخورد با حيله‌ها و تزویرها، فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با فرهنگ حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان، درک موقعیت‌ها و نقاط قوت و ضعف غول سرمایه‌داری که در حقیقت راهبرد حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است، یک مجتهد باید زیرکی، هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد.» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفْرَعُوا» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۵)؛ و نیز از امام رضا (ع) نقل است: «عَلَيْنَا إلقاء الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (حرالعالمی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۶۲)؛ تفریع بر اصول یعنی تشخیص اینکه موضوعات خارجی، مصداق کدام یک از اصول و قواعدی است که از سوی معصومین (علیهم‌السلام) برای ما بیان شده است؟ اکنون ما برای اینکه تشخیص بدهیم این قبیل موضوع‌های خارجی، از فروعات کدام اصل است، باید ماهیت موضوعات را بشناسیم و تا ماهیت این موضوع‌ها را نشناسیم، نمی‌توانیم تشخیص بدهیم این موضوع‌های خارجی، از فروعات کدام اصل است. مجتهد باید در شناخت موضوعات پیچیده، موضوع‌شناسی کند چراکه می‌خواهد برای یک جامعه، حکم بدهد و تشخیص مصداق خارجی، لازمه رهبری او محسوب می‌شود. همچنین به این روایت از امام زمان (عج) نیز باید استناد کرد که آن حضرت در بخشی از توقیع شریف خود و در پاسخ به مسائل اسحاق بن یعقوب چنین فرموده‌اند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴)؛ مراد از «حوادث»، مطلق امور مهمی است که برای اجتماع پیش می‌آید (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۵۵). براین‌اساس، متناسب با این روایات و همچنین سیره علماء بزرگوار، ورود به دایره «موضوع‌شناسی» در موضوع‌هایی که فهم

آن برای عرف، صعوبت دارد و حاوی پیچیدگی است، بر مجتهد، لازم و واجب است. در موضوع‌هایی که عرف، آن را می‌داند، ورود مجتهد البته ضرورتی ندارد و ورود مجتهد برای مقلدین، فاقد حجیت است (حاج‌ابوالقاسم، ۱۴۰۰).

۳-۴. توسعه فقه حکومتی از طریق بازشناسی شأن گفتمانی ولی فقیه

در فقه حکومتی، شناخت و تحلیل رفتار ولی فقیه، از مباحث کلیدی و بنیادی است. ولی فقیه دارای چهار شأن اساسی حفاظت، افتاء، قضاء و ولاء است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۲). در حوزه شأن و وظیفه ولاء، حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه ابعاد زندگی مسلمین، موظف به اجرای دقیق آنها است. فقیه جامع‌الشرایط، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن، دریاها و...، چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین‌الملل و چه در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی و در سایر امور لازم، به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد. احکام اسلامی، برخی فردی است و برخی اجتماعی، برخی مربوط به مردم است و برخی مخصوص مجتهد و حاکم؛ که در همه این موارد، ولی فقیه باید پس از شناخت دقیق حدود این احکام، وظیفه هر فرد یا گروهی را در جامعه اسلامی مشخص سازد و با هماهنگ ساختن آنان، اداره درست جامعه را صورت دهد و با اجرای احکام اسلام و رفع تزام احکام و تقدیم «احکام اهم» بر «احکام مهم»، هدایت هر چه بیشتر مسلمین و جامعه اسلامی را متحقق سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۲).

اکنون با توجه به تحلیلی از مجموعه دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای (دام عزه) در دسترس است و با تعریفی که پیش از این درباره گفتمان (از نگاه ایشان) بیان شد و بر اساس، یک رویکرد تحلیلی و استقرائی، برخی از مهم‌ترین عملکردها و کنش‌های گفتمانی و گفتمان‌سازانه آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر گرامی انقلاب را می‌توانیم در این سطوح دسته‌بندی کنیم و ذیل هر عنوان به مصادیقی استناد کنیم.

کنش‌های گفتمان‌سازانه رهبری ناظر به مجموعه‌ای از گفتارها، تدابیر و سیاست‌های

رهبری است که توأمان با کنش‌های مدیریتی و هدایت مسئولان، مایه توسعه مضمونی آن موضوع در فضای جامعه شده است. این کنش‌ها گاه نوآورانه است، گاه ناظر به حل و فصل تعارض‌های گفتمانی جامعه بوده است، گاه ناظر به مرزبندی و طرد گفتمان‌های غیرانقلابی بوده است، گاه فضایی انتقادی را در جامعه گسترانده است، گاه ناظر به اصلاح یک گفتمان در جامعه بوده است و گاه به تثبیت و تحکیم گفتمان‌های از پیش موجود در جامعه توجه کرده است.

- نوآوری‌های گفتمانی

تهاجم فرهنگی، اقتصاد مقاومتی، دوران جدید عالم، عصر امام خمینی (ره)، مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی، جنبش تولید علم و...؛

- حل تعارض‌های گفتمانی جامعه

دوگانه‌های اصول‌گرایی - اصلاح‌طلبی، واقع‌گرایی - آرمان‌گرایی، مقبولیت - مشروعیت، توسعه سیاسی - توسعه اقتصادی، عدالت یا پیشرفت، حاکمیت دوگانه، استبداد دینی یا آزادی و...؛

- طرد گفتمان‌های غیرانقلابی

هنر غیر انقلابی، توسعه غیراسلامی، اسلام آمریکایی، تشیع انگلیسی، اسلام رحمانی، مذاکره و سازش با آمریکا و...؛

- طرح گفتمان‌های انتقادی

در حوزه بین‌الملل: حقوق زن در غرب، اخلاق جنسی غرب، مردم‌سالاری در غرب، عدالت در غرب و...؛

در حوزه منطقه‌ای: مطالبه‌گری مسلمانان از دولت‌ها، وحدت شیعه و سنی، حمایت از مقاومت و...؛

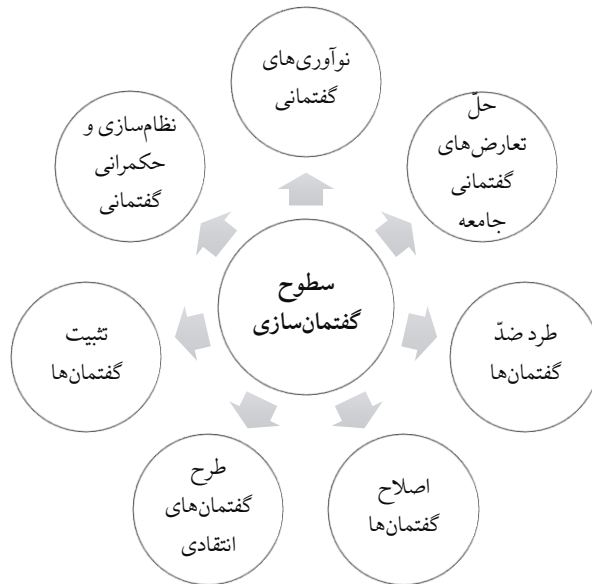
در حوزه داخلی: اصلاح الگوی مصرف، تحدید نسل، اشرافی‌گری مسئولان و...؛

- اصلاح گفتمان‌ها

گفتمان خط امام (ره)، جامعه مدنی، آزادی، اصلاحات، اعتدال و...؛

- تثبیت گفتمان‌ها(ی) انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره)

بیداری اسلامی، صدور انقلاب اسلامی، هنر انقلابی، دشمن‌شناسی، مبارزه با استکبار جهانی، اسلام ناب محمدی، نهضت خدمت‌رسانی و...



از کارکردهای مهم و مورد انتظار از گفتمان‌سازی از سوی ولی‌فقیه، ایجاد سازوکاری برای وحدت، انسجام و تفاهم در جامعه از طریق خلق باورها و ارزش‌های مشترک و مورد پذیرش مردم است که در پی آن، حفظ و ارتقاء هویت ملی^۱ و فرهنگی^۲، وحدت و انسجام ملی و مقابله با سلطه و تهاجم فرهنگ استکباری^۳ محقق شود. گفتمان‌سازی با

۱. «اساس تحول باید بر ملاحظه عناصر اصلی هویت ملی قرار داده شود که آرمان‌های اساسی و اصولی مهم‌ترین آنها است» (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۸/۰۸/۱۳۸۵).

۲. «در باب فرهنگ، سیاست کلی کشور باید عبارت باشد از حفظ و پرداخت و وابستگی شدید و کامل به فرهنگ ملی؛ البته جزو مهم‌ترین ارکان فرهنگ ملی، اسلام است» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲).

۳ «امروز مهم‌ترین چیزی که در بلندمدت برای مراکز قدرت سیاسی دنیا مطرح است، سلطه فرهنگی است» (بیانات در دیدار اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸/۱۱/۰۴).

جذابیت‌بخشی (و مرزبندی با اغیار و دافعه نسبت به آنها)، اعتمادسازی و متقاعدسازی راه خود را در فضای جامعه می‌گشاید. جذابیت‌ها، عامل پذیرش گفتمان‌ها می‌شوند و این پذیرش اجتماعی، مقدمه‌ای خواهد بود برای این هدف از گفتمان‌سازی که «ارزش‌های فطری و اسلامی» به «عرف و فرهنگ جامعه» تبدیل گردند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم به نقاط مشترک و دستاوردهای میان مطالعات گفتمان (به‌مثابه خادم) با دانش فقه (به‌مثابه مخدوم) توجه کنیم. با توجه به تعریف گفتمان در دو رویکرد پساساختگرایی فوکویی و فقه حکومتی شیعی، درباره سه زمینه ارتباطی اصلی، شامل توسعه اصول فقه، توسعه فقه اجتماعی و توسعه فقه حکومتی از طریق بازشناسی شأن ولی‌فقیه بحث شد.

در فضای توسعه اصول فقه، با توجه به دستاوردهای نظری و روش‌شناختی نظریه ابتناء، تأثیر مطالعات گفتمان، امکان توسعه مباحثی از جمله پیش‌انگاره‌های اصول فقه (فرایند تکون معرفت در منطق فهم دین) و توسعه مرزهای فقه اجتماعی، بازتعریف حافظگی و خلاقیت فرهنگی و نیز توسعه معنایی مبحث دلالت را در پی خواهد داشت.

مطالعات گفتمان افزون بر توسعه مباحث فقه‌الاجتماع، پیوند و ارتباط معنایی میان فقه و جامعه را برقرار می‌کند و روند تغییرات و فرایندهای تحولی در جامعه را تبیین می‌کند؛ همچنین این مطالعات با تمرکز بر شناخت عرف و به‌ویژه عرف‌های مستحدثه و نیز موضوع‌شناسی، موجب توسعه دامنه مباحث فقه اجتماعی خواهد شد.

«شأن گفتمانی ولی‌فقیه» به‌مثابه یکی از دستاوردهای مطالعات گفتمان در فقه حکومتی، مهم‌ترین عملکردها و کنش‌های گفتمانی و گفتمان‌سازانه ولی‌فقیه را تحلیل کرده است، از جمله: نوآوری‌های گفتمانی؛ حلّ تعارض‌های گفتمانی جامعه؛ طرد گفتمان‌های غیرانقلابی؛ طرح گفتمان‌های انتقادی؛ اصلاح گفتمان‌ها و تثبیت گفتمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره).

منابع و مأخذ

- آشوری، داریوش (۱۳۶۸). *نظریه غربزدگی و بحران تفکر در ایران، ایران‌نامه*، ش ۲۷، صص. ۴۵۴-۴۶۰.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). *الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة*، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر*، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- اشیری، سعید (۱۳۹۷). *گفتمان فرهنگ‌ساز در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌عزه)*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- اشیری، سعید (۱۴۰۲). *اصول روش‌شناختی مطالعات فرهنگی مبتنی بر حکمت متعالیه*. پژوهش در دست انتشار.
- اشیری، سعید و باسیتی، شهرام (۱۳۹۹). *تحلیل تطبیقی میان عقلانیت و خلاقیت تمدنی در دو پارادایم مدرن و اسلامی (مبتنی بر حکمت متعالیه)*. *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره ۳، ش ۱، صص. ۲۱۱-۲۴۴.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۰ق). *المکاسب (إعداد لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم)*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۲). *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بارکر، کریس (۱۳۹۴). *مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد)*. ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بشیر، حسن (۱۳۹۵). *کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهان‌های اجتماعی*، قم: نشر فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). *نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی*،

- راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، صص ۷-۲۸.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). *مطالعه معنا در سنت اسلامی*. نامه پژوهش فرهنگی، ش ۱۳، صص ۱۲۱-۱۵۶.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق تخصصی*. تهران: انتشارات انجمن علمی امام صادق (علیه‌السلام).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۳). *نشانه‌شناسی فرهنگ، هنر و ارتباطات*، به کوشش: حسین سرافراز، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۴). *درس‌گفتارهای کاربرد تحلیل گفتمان*، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) ولایت فقیه. قم: مؤسسه تحقیقاتی اسراء.
- حاج‌ابوالقاسم، محمد (۱۴۰۰) *درس‌گفتار اجتهاد تمدنی* (۱۴۰۰/۱۰/۲۲)، خبرگزاری حوزه، بازیابی در: <https://hawzahnews.com/xbxn2>
- حراملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.
- خلف‌خانی، علی (۱۳۹۵). *بررسی و تحلیل مؤلفه‌های نظریات حوزه فقه حکومتی*. پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی، سال چهارم، ش ۲، صص ۲۷-۵۰.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸) *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰ق). *الرسائل (مع تزییلات لمجتبی الطهرانی)*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- رضایی، محمد (۱۳۹۳). *مراد استوارت هال از مطالعه فرهنگ چه بود؟ و بگاہ هامون ایران*. سمنکو، الکسی (۱۳۹۶). *تار و پود فرهنگ: درآمدی بر نظریه نشانه‌شناختی یوری لوتمان*، ترجمه حسین سرافراز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۱۵-۱۱۸.
- صانعی‌پور، محمدحسن (۱۳۹۰). *مبانی تحلیل کارگفتی قرآن کریم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

- صدر، محمدباقر. (۱۹۷۸م). *دروس فی علم الاصول*. قاهره: دارالکتب المصری.
- صرامی، سیف‌الله. (۱۳۹۰). *درآمدی بر فقه حکومتی (تعریف و مبانی)*. نشریه فقه، سال هجدهم، شماره ۴، صص. ۳-۴۴.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۵). *آشنایی با معنی‌شناسی*. تهران: پژوهش‌گاه کیوان.
- طالبی طادی، بهنام (۱۳۹۷). *فقه حکومتی (درآمدی بر ماهیت، اصول و منطق نظری)*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۶). *فقه و عرف*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۱۰). *گفتار دکارت: گفتار در روش درست راه بردن عقل*. نوشته رنه دکارت، تهران: مطبوعه مجلس [شورای ملی].
- فوکو، میشل (۱۳۹۰-الف). *تاریخ جنون*. ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰-ب). *تولد پزشکی بالینی*. ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر ماهی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). *دیرینه‌شناسی دانش*. ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی.
- فیاضی، غلامرضا؛ ملک‌زاده، هادی و پاشایی، محمدجواد (۱۳۹۲). *چیستی معنا*. فصلنامه آیین حکمت، سال پنجم، ش ۱۶، صص. ۱۲۵-۱۶۰.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (بی‌تا). *تفسیر نور در تارنمای* (<http://gharaati.ir>)
- کجویان، حسین (۱۳۸۴). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران (ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد)*. تهران: نشر نی.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). *گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- لاروسو، ماریا (۱۳۹۸). *نشانه‌شناسی فرهنگی: جست‌وجوی منطقی فرهنگی در نشانه‌شناسی*. ترجمه حسین سرافراز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۲۷-۱۲۹.

لاکلاو، ارنستو و شانتال موفه (۱۳۹۳). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*. ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
لوتمان، یوری و باریس اوسپنسکی (۱۳۹۸)، ترجمه *بینانسانه‌ای: از نظریه تا کاربرد* (مجموعه مقالات)، به کوشش احمد پاکتچی، ترجمه محسن نوبخت، سعید سیفی و ناهیده کلاشی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، صص. ۲۴-۲۳.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). *اصول الفقه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
میلنر، آندور. و براویت، جف. (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*. ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر نی.

واعظی، احمد. (۱۳۹۲). *نظریه تفسیر متن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Bryant, J.; Pribanic-Smith, E. (2010). A historical overview of research in communication science. In *The Handbook of Communication Science* (2 ed., pp. 21-36). SAGE Publications, Inc., <https://doi.org/10.4135/9781412982818>

Fairclough, n. (1993). *Discourse and Social Change*, Polity press.

Ge, James p. (2005). *An Introduction to Discourse Analysis, Theory and Method*, Second Edition, London, Routledge.

Gerianne Merrigan, G.; Huston, C.; Johnston, R. (2012). *Communication Research Methods: Canadian Edition*. Oxford University Press

Ruth, W.; Meyer, M. (2015). *Methods of Critical Discourse Studies*. SAGE Publications Ltd.